

رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی 21

چهارم. یونس

ج. محتویات یونس

است. در بخش دوم، به بیان شخصیت کتاب پرداختیم. IV ما در کتاب یونس بودیم که عدد رومی می‌رسیم، «محتوای کتاب»، و من دو نکته فرعی C آیا این نوشته تاریخی است یا خیر؟ بنابراین به بخش دارم. قصد ندارم هر چهار فصل را بررسی کنم. اما می‌خواهم در مورد پیشینه تاریخی صحبت کنم زیرا فکر می‌کنم این موضوع با پیام کتاب مرتبط است. سپس در مرحله دوم می‌خواهم به هدف کتاب بپردازم.

بنابراین ابتدا «پیشینه تاریخی». «اول، الف». پیشینه تاریخی الف. صعود خارجی آشور. ۱. خارجی»، وضعیت بین‌المللی خارج از اسرائیل در زمان یونس چگونه بود. من می‌خواهم از این «موضوع عبور کنم، بنابراین همه آن را نمی‌خوانم، بلکه خلاصه‌ای از آن را ارائه می‌دهم. متوجه می‌شوید که در زمان عمری، آشور شروع به قدرت گرفتن مجدد می‌کند. آشور-نصیر-پال (۸۸۳-۸۵۹ قبل از میلاد) یکی از چهره‌های آشوری است که قدرت آشور را دوباره برقرار می‌کند. آشوریان از نظر نظامی جنگجویان بی‌رحمی بودند؛ من در بروشورهای شما شرحی از انواع بی‌رحمانه استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که آشوریان استفاده می‌کردند، آورده‌ام. اما این را می‌گویم چون آشور شروع به تحت تأثیر قرار دادن اسرائیل کرد. متوجه شده‌اید که اسرائیل چندین بار با آشور درگیر شده است. در زمان اخاب اخاب نیروهای خود را برای جنگ با آشوریان در نبرد قرقر در کنار رودخانه، (پیش از میلاد ۸۵۳) اورونتس متحد کرد. این موضوع در کتاب مقدس ذکر نشده است. ثانیاً، تا سال ۸۴۱ میلادی، تحت حکومت شلمانسر سوم پس از آن رویارویی در رودخانه اورونتس، آشور بازگشت و پادشاهان شمال، به ویژه بیهو، مجبور به پرداخت خراج به پادشاه آشور شدند. یک هرم سیاه معروف وجود دارد که در آن بیهو در حال زانو زدن و ادای احترام به آشوریان در سال ۸۴۱ پیش از میلاد به تصویر کشیده شده است. بنابراین آشور شروع به ایجاد تهدیدات واقعی برای استقلال مداوم پادشاهی شمالی می‌کند. در سال ۸۳۳ پیش از میلاد، بیهو آحاز به پادشاه بعدی آشور خراج پرداخت. بنابراین در دهه ۸۰۰ میلادی، آشور شروع به اعمال فشار بر اسرائیل کرد.

یونس و اورارتو - تضعیف آشور

این موضوع چه تاثیری بر یونس دارد؟ یونس کمی بعدتر، حدود ۷۸۲-۷۸۰ قبل از میلاد، به این موضوع اشاره کردم که آشور درگیر نبردی با اورارتو در شمال بود. آنها مردمی بودند که از کوهستان‌های شمال بین‌النهرین پایین آمدند. آنها تا صد مایلی نینوا پیشروی کردند. برخی احساس می‌کنند

که موجودیت آشور توسط این جنگجویان کوهستانی تهدید می‌شد. این زمان ضعف آشور است که در آن اطلاعات زیادی نداریم، بنابراین اختلاف نظر زیادی وجود دارد. اما برخی فکر می‌کنند این زمانی است که یونس در نینوا بود و اگر اینطور باشد، خود آشور توسط این افراد از شمال تهدید می‌شود. این ممکن است آمادگی آشوریان را برای گوش دادن به پیام یونس توضیح دهد که گفت: «در عرض ۴۰ روز، نینوا باید نابود شود.» شاید این فقط یک تهدید بی‌اساس نبود؛ شاید یک تهدید واقعی برای آشور بود.

در مقاله‌ای که در کتابشناسی شما توسط دی‌جی وایزمن نوشته شده است، او اظهار می‌کند که در سال ۷۶۳ قبل از میلاد، یک خورشیدگرفتگی، در سال ۷۶۵ قحطی و در سال ۷۶۵ زلزله رخ داده است که همگی در آن بازه زمانی کلی بوده‌اند و بنابراین این نوع نشانه‌ها نیز ممکن است در تمایل آشور به گوش دادن به پیام یونس نقش داشته باشند. اگر به اسرائیل برگردیم، هیچ چیز برای اسرائیل بهتر از شکست آشور نبود. قبل از زمان یونس، آنها نه تنها توسط سوریه، بلکه توسط آشور نیز تهدید می‌شدند. سوریه دیگر تهدیدی نبود و آشور بیشتر به یک تهدید تبدیل شده بود.

در این زمینه، یونس به سوی این ملت فرستاده می‌شود که تهدیدی جدی برای اسرائیل محسوب می‌شود. من فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند تا اکراه یونس از رفتن به آن شهر و همچنین استقبال آشوریان از گوش دادن به پیام یونس را درک کنیم. بنابراین، این خلاصه‌ای کوتاه از زمینه تاریخی بیرونی است.

ب. داخلی

رفاه در زمان یربعام دوم

حالا «داخلی». «بسیاری از ایده‌های اینجا در مورد وضعیت داخلی از مقاله جان استک با عنوان پیام کتاب یونس «گرفته شده است» که در آن او اشاره می‌کند که هم اسرائیل و هم آشور در دوره‌ای از تجدید حیات اقتصادی بودند. زمان یربعام دوم بسیار شبیه زمان داوود و سلیمان بود؛ مرزهای اسرائیل گسترش یافت و رونق اقتصادی وجود داشت. و شما تعجب می‌کنید که چه مشکلی پیش آمده است، زیرا اسرائیل به خداوند وفادار نیست. پیامبران از داوری قریب‌الوقوع به دلیل زنا و فساد در اسرائیل صحبت می‌کنند. بنابراین نمی‌توانید بگویید که این رفاه پاداش خدا برای مردمی توبه‌کار و اکنون وفادار است. بلکه به نظر می‌رسد که این اعطای لطف و بخشش خدا به ملتی است که او اخیراً به دلیل گناهشان با شدت زیاد آنها را مجازات کرده بود.

به دوم پادشاهان ۱۴:۲۶ نگاه کنید. در آنجا می‌خوانید: «خداوند دیده بود که همه در اسرائیل، چه برده و چه آزاد، چقدر تلخ رنج می‌کشیدند؛ کسی نبود که به آنها کمک کند. و از آنجایی که خداوند نگفته بود که نام اسرائیل را از زیر آسمان محو خواهد کرد، آنها را به دست یربعام پسر یهوآش نجات داد.»

حال، آنچه که آن آیه به آن اشاره دارد، موفقیت یربعام در به دست آوردن رفاه از طریق اسرائیل با گسترش مرزهایشان است، برخلاف آنچه قبلاً مورد ظلم و ستم سوری‌ها - نه آشوری‌ها، بلکه سوری‌ها - بود که بر اسرائیل فشار می‌آوردند. بنابراین آنچه من در طرح کلی شما در آنجا متوجه می‌شوم این است که مردم هنوز به یاد دارند که خدا چگونه با اسرائیل در زمان الیاس و الیشع، در زمان اخاب و یهوآحاز رفتار کرده بود، که در آن نه تنها حکومت ملت بیگانه بر اسرائیل، سخنان سرزنش‌آمیز پیامبران، بلکه نشانه‌هایی از برکت خدا بر غیریهودیان همسایه نیز وجود داشت.

مزایای الیاس و الیشع برای سوریه

برای مثال، در زمان الیاس، بیوه زنان زیادی در اسرائیل بودند، اما خداوند از طریق بیوه زرافات، الیاس را در زمان قحطی فرستاد تا از او حمایت کند. اکنون عیسی به آن اشاره می‌کند. در زمان الیاس، جذامیان زیادی وجود داشتند، اما فقط نعمان، افسر سوری، شفا یافت. این رحمت به او نشان داده شد، اگرچه در آن زمان، ملت او، سوریه، بر اسرائیل تسلط داشت. در واقع، در این زمان عمومی، از اخاب تا یهوآحاز، می‌بینید که سوریه از طریق رفاه، مورد لطف ویژه خداوند قرار گرفته بود. الیاس مأمور شده بود تا حزائیل را در سوریه مسح کند، الیاس پیشگویی کرد که او برای اسرائیل بد خواهد بود. الیاس به طور معجزه آسایی نیروهای سوری را که به اسرائیل حمله می‌کردند، نجات داد. بنابراین شما تعجب می‌کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟

آنچه استک اشاره .تثنیه ۳۲:۲۱ خدا با برکت دادن به ملت‌های خارجی، حسادت اسرائیل را برمی‌انگیزد می‌کند، اصلی است که به نظر می‌رسد همان چیزی است که موسی در دشت‌های موآب در تثنیه ۳۲:۲۱ برای اسرائیل توضیح داد. در آن آمده است: «آنها مرا به چیزی که خدایی نیست حسادت ورزیدند و مرا با بت‌های بی‌ارزش خود خشمگین کردند. من آنها را به وسیله کسانی که قوم نیستند، حسادت خواهم ورزید. من آنها را به وسیله ملتی که فهم ندارند، خشمگین خواهم کرد.» مردیت کلاین در اثر خود در مورد تثنیه، **بیمان پادشاه بزرگ، در مورد این موضوع اظهار نظر می‌کند و می‌گوید:** «لعنت‌های عهد، اسرائیل را در صورت روسپیگری با خدایان کنعان، به انقضای تهدید می‌کرد. با اعمال اصل **قصاص**، یعنی قانون تلافی، «خدا حسادت را در اسرائیل به وسیله یک قوم بی‌خدا برمی‌انگیزد.» آنها مرا به وسیله کسانی که خدایی نیستند حسادت ورزیدند، من آنها را به وسیله کسانی که قومی نیستند، حسادت خواهم ورزید.» او قوم برگزیده‌ای را که او را رد کرده بودند، رد می‌کرد، حمایت عهدی خود را از آنها سلب می‌کرد و به قومی که از عهد او بی‌خبر بودند، اجازه می‌داد تا بر فرزندانش پیروز شوند.» بنابراین به نظر می‌رسد که اصل تلافی یا اصل جایگزینی، همانطور که می‌توان آن را نامید، در اسرائیل، درست قبل

از زمان یونس، در روابط خدا با اسرائیل و سوریه در حال اجرا بوده است. او به نوعی سوریه را برکت می‌دهد و اسرائیل را سرکوب می‌کند. بنابراین این درست قبل از زمان یونس است. اکنون، سوریه به دلیل شکست از آشور در حال زوال است. و کلام خداوند که توسط یونس در مورد یربعام گفته شد، قرار بود محقق شود. به یاد دارید که پیشگویی شده بود که مرزهای یربعام تا فرات گسترش خواهد یافت. این به قیمت سوریه تمام می‌شود. اسرائیل تا حمات در شمال گسترش می‌یافت.

عاموس و هوشع گناه اسرائیل را محکوم می‌کنند

با این حال، در حالی که این اتفاق می‌افتد، همه چیز در اسرائیل خوب نیست. عاموس گناه اسرائیل را محکوم می‌کرد یا در شرف محکوم کردن آن بود. وقتی به عاموس می‌رسیم، به برخی از این متون نگاه خواهیم کرد. او پیشگویی می‌کرد که اسرائیل به اسارت فراتر از دمشق، یعنی آشور، خواهد رفت. اسرائیل قرار است پست شود. ابزار این داور، ملتی از منطقه بین‌النهرین خواهد بود. هوشع در آیات ۱:۴، ۶:۱۰ و ۵:۱۱ همین پیام را موعظه می‌کرد. هوشع از آشور نام می‌برد. بنابراین، اسرائیل با روحیه غرور و خودپسندی، پافشاری در ارتداد مذهبی و فساد اخلاقی مشخص می‌شود. او واقعاً جایگاه ویژه خود را که به دلیل قوم برگزیده خدا بودن به او تعلق داشت، از دست داد، اما در واقع آنچه اتفاق می‌افتد این است که اسرائیل انتخاب خود را به عنوان انتخابی برای امتیاز می‌دانست، اما این یک تصور غلط بود و او نسبت به این واقعیت که این انتخاب برای خدمت است، کور بود.

جایگزینی: به خدا بازگردید یا او در جای دیگری کار خواهد کرد

بنابراین وضعیت از این قرار است. خدا به یونس می‌گوید که به آشور برود. او قرار است تعهدات و امتیازات عهدی را که اسرائیل رد می‌کند، به ملتی بت‌پرست ارائه دهد. و به نظر می‌رسد که این ایده جایگزینی توسط عیسی در لوقا ۲۵:۴-۲۶ در مورد بیوه زرافات و نعمان اشاره شده است؛ اصلی که تا این زمان خود را در مورد سوری‌ها نشان داده بود. اگر قوم خدا این پیام را رد کنند، بت‌پرستان به تعهدات و امتیازات عهد فراخوانده می‌شوند. حال این پیشنهاد استک برای آنچه در داخل در حال وقوع است و اهمیت الهیاتی این مأموریت یونس به نینوا چیست. این جایگزینی است؛ اگر به خداوند روی نیاورید، خداوند در جای دیگری کار خواهد کرد. قوم خدا باید همیشه از این حقیقت آگاه باشند: «هر که گمان می‌کند استوار است، مراقب باشد که نیفتد.» ما مالک کلام خدا نیستیم. اگر وفادار و مطیع نباشیم، ممکن است خداوند کار خود را به جای دیگری ببرد و ما را تحت لعنت و داور آن قرار دهد.

است که ببینیم در ۲۵ تا ۵۰ سال آینده چه اتفاقی برای مسیحیت در غرب می‌افتد. و مثلاً در چین، که کشوری بسته بوده است، چه اتفاقی برای مسیحیت می‌افتد، اما از آنچه من می‌خوانم، مسیحیت در آنجا

به طرز چشمگیری در حال شکوفایی است. آیا این نمونه دیگری از این اصل جایگزینی است؟ آیا خدا از افرادی که همه امتیازات را دارند روی برمیگرداند و در جای دیگری کار و فعالیت می‌کند؟

برگردیم به بحث یونس، اهمیت مأموریت او به نینوا فقط به نینوا محدود نمی‌شود، بلکه شامل اسرائیل و رابطه خودشان با خدا نیز می‌شود. آیا خدا از طریق این پیام نبوی به آشوریان، پس از الگوی مشابه الیاس و الیشع، ادعاهای خود را بر قوم سرکش خود تحمیل نمی‌کرد؟ بنابراین اینها نظرات من در مورد پیشینه تاریخی هستند.

اهداف کلیدی کتاب الف. سرزنش یونس به گناه اسرائیل ۲.

پس از آن، «اهداف کلیدی کتاب «قرار دارد در بخش «اهداف»، چهار نکته را فهرست کرده‌ام. اول، فکر می‌کنم خدمت یونس، از طریق مقایسه، شخصیت سرکش بنی‌اسرائیل را برجسته کرد. پیامبران! زیادی بوده‌اند اما توبه نکرده‌اند. اما وقتی نینوا کلام را می‌شنود، توبه می‌کند

به صفحه ۴۴ در نقل قول‌هایتان نگاه کنید، استک در این مورد می‌گوید: «وقایع مربوط به رسالت نبوی یونس به نینوا همچنین به عنوان سرزنشی برای اسرائیل گناه‌آلود و لجوج عمل می‌کند. حتی دریانوردان بت‌پرست نیز از اینکه یونس، که به «خدای آسمان، که دریا و خشکی را آفرید» خدمت می‌کند، تلاش می‌کند از چنین خدایی فرار کند، متعجب هستند و سخنان تعجب‌آمیز آنها در عین حال سرزنشی را نشان می‌دهد (پرسش «چه کار کرده‌اید؟» [۱:۱۰]) [به نظر می‌رسد که همیشه هم تعجب و هم اتهام را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، نگرانی دریانوردان برای رفاه یونس در تضاد معناداری با نگرش سنگدلانه یونس نسبت به نینواییان است. همچنین آشکار است که توبه نینواییان در خدمت یک نشانه یونس به عنوان سرزنشی پایدار برای گناه اسرائیل عمل می‌کند که سرسختانه از گوش دادن به هشدارهای پیامبران امتناع ورزیدند، حتی زمانی که این هشدارها با نشانه‌های قدرتمندی مانند خدمت الیاس و الیشع همراه بود. یک بار دیگر، یهوه در پی «برانگیختن آنها به سوی «است. حسادت با کسانی که قوم نیستند. بنابراین در مقابل، پیام یونس همچنین هشداری برای سرکشی اسرائیل ارائه می‌دهد.

دوم، من فکر می‌کنم مأموریت یونس به اسرائیل. ب. اسرائیل حق انحصاری برای نجات خداوند نداشت این نکته را القا می‌کند که او حق انحصاری برای نجات خداوند ندارد. این موضوع را در پایان کتاب به دلیل توبه نینوا می‌بینید. هر ایده انحصارگرایی مذهبی مبتنی بر غرور ملی و مفهوم اشتباه از برگزیدگی در اینجا رد می‌شود. برگزیدگی اسرائیل به لطف و رحمت خدا بود و می‌تواند تا هر کجا که خدا بخواهد گسترش یابد؛ این امر منحصراً برای آنها نبود. و یونس حتی وقتی خدا آن را فراتر از مرزهای اسرائیل گسترش داد، آزرده خاطر شد.

سوم، احتمالاً قرار بوده یونس به نوعی نقش نماینده را ایفا . ج. قرار بود یونس نقش نماینده را ایفا کند کند و کسانی که کتاب را می‌خوانند، این کتاب را به این شکل درک می‌کنند. فکر می‌کنم اگر به تفاسیر و مفسران نگاه کنید، بسیاری در مورد آن اظهار نظر خواهند کرد، اما شواهد زیادی برای اینکه دقیقاً نقش نماینده چیست، وجود ندارد. در اینجا سه پیشنهاد برای آن وجود دارد. اول، نماینده بشریت به طور کلی. روایت چیزی در مورد راه‌های خدا با انسان و انسان‌ها و روابط آنها با خدا می‌گوید. دوم، نماینده کسانی که خدا به آنها رسالت نبوی سپرده است. یونس درس عبرتی برای کسانی است که از دعوت خود روی برمی‌گردانند. تمرکز در اینجا به طور خاص بر یونس و دعوت او است. سوم، و احتمالاً معتبرترین فرضیه، این است که یونس نماینده اسرائیل، قوم خدا است. استک اظهار می‌دارد: «هیچ دلیلی برای تردید وجود ندارد که در نگرش یونس نسبت به آشوریان، تمام اسرائیل خود را با او یکی می‌دانستند و خود را در او سرزنش شده می‌دانستند. و به همان اندازه هیچ دلیلی برای تردید وجود ندارد که این دقیقاً همان چیزی است که نویسنده در نظر داشته است.» فراتر از این، یونس همچنین ممکن است نمونه‌ای از تاریخ آینده اسرائیل باشد. یونس، یک اسرائیلی، به دریا انداخته شد و سپس نجات یافت تا بتواند مأموریت خود را انجام دهد. بنابراین، ملت اسرائیل به دلیل نافرمانی خود از رنج تبعید عبور خواهد کرد تا زمانی که بقایایی برای انجام مأموریت خود در جهان بازگردند. تا این حد، مکتب نمادین ممکن است درست باشد. یونس ممکن است نماینده اسرائیل باشد. اما در عین حال یونس یک شخصیت تاریخی واقعی است.

پیام برای اسرائیل این است که مهم نیست اسرائیل . د. بی‌وفایی اسرائیل مانع اهداف خدا نخواهد شد چقدر سرکشی کند و شکست بخورد - خدا در اسرائیل و از طریق اسرائیل به اهداف خود خواهد رسید. همانطور که استک می‌گوید، «...بی‌وفایی کنونی اسرائیل، این اهداف تاریخی یهوه را خنثی نخواهد کرد. اگرچه این امر پیش از این در دوره‌های حساس مختلف تاریخ اسرائیل آشکار شده بود، اما در اینجا به شکلی بسیار چشمگیر نشان داده شده است. یونس، که در یک شخص، مقام پیامبری - یکی از هدایای اصلی کاریزماتیک خدا به اسرائیل - و تنگ‌نظری منحرفانه روح قوم «برگزیده» را تجسم می‌بخشد، توسط خدا، برخلاف اراده‌اش، مجبور به انجام مأموریت رحمت به نینوا می‌شود. گناه پیامبر بنی‌اسرائیل نمی‌تواند مانع هدف مهربانانه خدا برای شهر آشوری شود. خدا حتی قادر است از آن گناه برای پیشبرد اراده خود استفاده کند. وقتی یونس سرانجام به نینوا می‌رود، او نه تنها به عنوان یک پیامبر از اسرائیل می‌رود، بلکه طبق گفته پروردگار ما (لوقا 11:30)، به عنوان یک نشانه قابل توجه و خداساخته به نینوا می‌رود که تأثیر عمیقی بر آنها خواهد داشت. نقص، ضعف و شکستگی پاسخ قومش به او، مانع از اراده حاکم نمی‌شود. پروردگار تاریخ در انجام اهداف نجات‌بخش خود.» نجات از جانب یهوه است «یهوه کار

«نجات‌بخشی خود را در اسرائیل علی‌رغم او انجام خواهد داد، نه به خاطر او»

اهداف خود را علی‌رغم شورش بشر به انجام می‌رساند. ه. مضمون غالب: حاکمیت خدا که من فکر می‌کنم این دیدگاه، غالب‌ترین مضمون کتاب را در بر می‌گیرد: حاکمیت خداوند که علیرغم طغیان بشر، مقاصد خود را به انجام می‌رساند. این خداست که حرف اول و آخر را می‌زند. او کتاب را نوشته است. توجه کنید که با ۱:۱ شروع می‌شود و با این جمله تمام می‌شود: «آیا نباید نگران آن شهر بزرگ باشم؟» به یونس ۴:۱۰ و ۱۱ مراجعه کنید: اما خداوند گفت: «تو نگران این تاک بودی، هر چند از آن مراقبت نکردی و آن را رشد ندادی... اما نینوا» بیش از صد و بیست هزار نفر جمعیت دارد... آیا نباید نگران آن شهر بزرگ باشم؟» پس این خداست که حرف اول و آخر را می‌زند. در بدنه روایت، او همیشه موضوع را مطرح می‌کند. بنابراین استک می‌گوید: «داوری او نینوا را تهدید می‌کند؛ او پیامبر را مأمور می‌کند؛ او طوفان را به دریا می‌فرستد؛ او ماهی را «مقرر می‌کند»؛ او شهر توبه‌کار را نجات می‌دهد؛ او کدو را فراهم می‌کند؛ او کرم مخرب را مقرر می‌کند»؛ او باد شرقی ظالم را «مقرر می‌کند»؛ او پیامبر را توبیخ می‌کند «حتی دعای یونس» گواهی می‌دهد که «نجات از جانب خداوند است»، یعنی در یونس ۹:۲. بنابراین، این روایت در واقع روایتی از اعمال یهوه است. استک می‌گوید: «بنابراین، هرگونه تفسیری که با تأیید صریح یا با اشاره ضمنی، یونس را در مرکز قرار دهد، تنها می‌تواند به عنوان خوانش نادرست این نوشته نبوی تلقی شود». یونس ابزاری در دست خداست. حاکمیت خدا در قلب این کتاب قرار دارد.

نکته د. اغلب گفته می‌شود که هدف این کتاب به د. یونس به عنوان نمونه‌ای از مرگ و رستاخیز مسیح دلیل اشاره متی به کسی است که از یونس بزرگتر است. ای. جی. یانگ در واقع می‌گوید: «هدف اساسی کتاب یونس در آموزه‌های تبلیغی یا جهانی آن یافت نمی‌شود. بلکه نشان دادن این است که یونس که به اعماق سئول انداخته می‌شود و با این حال زنده زنده زنده می‌شود، نمونه‌ای از مرگ مسیح به خاطر گناهانی است که خود او مرتکب نشده است و رستاخیز مسیح است.» به نظر من یانگ وقتی می‌گوید این هدف اساسی کتاب است، در بیان نکته‌اش اغراق می‌کند.

نظر یانگ را با نظر جی. بارتون پین مقایسه کنید که می‌گوید: «خداوند عیسی بعداً از دوره اقامت یونس در ماهی برای نشان دادن سه روز خود در قبر استفاده کرد؛ اما او بدین ترتیب نه پیامبر را نمونه‌ای از خود می‌داند و نه اظهار می‌دارد که این قصد اولیه خدا در مقدر کردن تجربه معجزه‌آسای «یونس بوده است»

استک اظهار می‌کند: «برخی با کل کتاب یونس طوری برخورد کرده‌اند که گویی هدف اصلی آن

صرفاً ارائه یک نمونه نبوی از مسیح بوده است. اما اگر این تمام چیزی است که می‌توان گفت، باید اذعان کرد که این نمونه تا زمان ظهور نمونه متضاد، یک معمای کامل باقی می‌ماند و اسرائیلی که در ابتدا مخاطب این کتاب بود، نمی‌توانست آن را اشتباه درک کند. معنای واقعی آن لزوماً برای آنها یک راز بسته باقی می‌ماند «من فکر می‌کنم استک در این مورد حق دارد. من فکر می‌کنم این یک تأکید نادرست است؛ من ترجیح می‌دهم چیزی بگویم که در آن می‌گوید عیسی از این داستان برای نشان دادن سه روز خود در قبر استفاده کرد تا اینکه کل هدف کتاب را به این تشبیه عیسی و یونس در ماهی وابسته کند».

آ. نویسنده و پیشینه وی. آموس

بیا بید به سراغ عاموس برویم. می‌خواهم در یادداشت‌ها در مورد مواردی که برجسته می‌کنم، گزینشی عمل کنم. می‌خواستم کمی وقت برای بخش عاموس ۹ بگذارم. در بخش الف، «نویسنده و پیشینه». یکی «نام او» است. او عاموس است، چوپانی از تقوع، از ۱:۱. او تنها عاموس در عهد عتیق است. او از یهودا می‌آید و چوپان بود.

محل فعالیت نبوی او. او، برخلاف هوشع، اهل پادشاهی جنوبی بود، اما فعالیت نبوی او در «۲. درجه اول متوجه اسرائیل، یعنی پادشاهی شمالی، بود. این نه تنها در جمله مقدماتی در ۱:۱، بلکه از فصل ۷ نیز که عاموس در بیت‌ئیل ظاهر می‌شود، آمده است. این بدان معنا نیست که او چیزی برای گفتن در مورد یهودا ندارد، و یک بخش به طور خاص در مورد آن وجود دارد. او یادآور مرد خدا از یهودا است که در اول پادشاهان ۱۳ در زمان یربعام اول، زمانی که آنها در بیت‌ئیل گوساله‌های طلایی را برپا می‌کردند، به او اشاره شده است.

زمان فعالیت نبوی او. «در عاموس ۱:۱ آمده است که او در زمان عزیا در یهودا نبوت کرد، «۳. همانطور که می‌خوانید: «سخنان عاموس، یکی از چوپانان تقوع - آنچه را که او دو سال قبل از زلزله در مورد اسرائیل دید، زمانی که عزیا پادشاه یهودا و یربعام پسر یهوآش پادشاه اسرائیل بودند.» بنابراین او در زمان عزیا از یهودا و یربعام پسر یهوآش از اسرائیل، دو سال قبل از زلزله، نبوت کرد. او معاصر هوشع بود، اگرچه هوشع از طریق پادشاهان بعدی نبوت می‌کرد. اگر به هوشع ۱:۱ نگاه کنید، هوشع به عزیا اضافه می‌کند - یوتام، آحاز و حزقیایا. بنابراین عموماً تصور می‌شود که هوشع معاصر جوان‌تر و جانشین عاموس بوده است، با کمی همپوشانی.

عاموس ۱:۱ نیز به این زلزله اشاره می‌کند، او «دو سال قبل از آن زلزله» پیشگویی کرد. در زکریا ۱۴:۵ نیز به آن زلزله اشاره شده است، جایی که می‌گوید: «شما فرار خواهید کرد، همانطور که در ایام عزیا، پادشاه یهودا، از زلزله فرار کردید.» و به یاد داشته باشید که زکریا پس از تبعید بود، بنابراین آن زمان کاملاً دیرتر بود، هنوز هم از زمان عزیا تا پس از تبعید، خاطره‌ای از این زلزله وجود

دارد. مشکل این است که ما تاریخ دقیق آن زلزله را نمی‌دانیم. بنابراین، از نظر تعیین تاریخ زلزله، کمک زیادی نمی‌کند. فریمن حدود ۷۶۰ تا ۷۵۳ قبل از میلاد را برای زمان خدمت عاموس پیشنهاد می‌کند و این بر اساس سکوت در مورد مرگ یربعام در ۷۵۳ قبل از میلاد است. به عبارت دیگر، فرض این است که اگر یربعام می‌مرد، آن رویداد چنان مهم می‌بود که انتظار ذکر آن را داشتید. بنابراین، این رویداد قبل از مرگ او، تقریباً ۷۶۰ تا ۷۵۳ قبل از میلاد، رخ داده است. بنابراین، نقاط پایانی وجود دارد.

رونویسی توسط لیبنت واکر، اشلی پنگلی، مالوری مونتچ، بردی
چمپلین، نیکول روک، تد هیلدبرانت، استفانی فیتزجرالد (ویراستار)
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الیز
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت